

فصلنامه جامعه‌شناسی سبک زندگی، سال دوم، شماره ششم، تابستان ۹۵، صفحات ۱-۳۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۳/۳۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۰۸/۲۶

بررسی مشخصه‌های معماری مسکن بر اساس معیارهای فرهنگ و سبک

زندگی: یک رویکرد تطبیقی از معماری سنتی و مدرن

صمد رسول زاده اقدام^۱

هادی رضانژاد اصل بناب^۲

رقیه سالک قهفرخی^۳

بهنام قاسم زاده^۴

چکیده

مقاله حاضر در جستجوی یافتن روابط مشخصه‌های معماری مسکن بر اساس معیارهای فرهنگ و سبک زندگی می‌باشد. برای رسیدن به هدف مذکور سعی شده است با استفاده از رویکردهای نظری در ارتباط با مفاهیمی از قبیل سبک زندگی، فرهنگ خانه، هویت یابی و عناصر ذهنی و عینی معماری خانه، در نهایت ارتباط این مفاهیم در قالب مدلی منسجم ارائه گردد. این پژوهش به لحاظ هدف جزء پژوهش‌های بنیادی و اکتشافی بوده که مدل سازی روابط متغیرهای مرتبط با موضوع تحقیق را هدف اصلی خود قرار داده است. در این مقاله نشان داده شده است که معماری خانه به عنوان یکی از تجلی‌های بیرونی فرهنگی تحت تأثیر عناصر مفهومی و ذهنی فرهنگ قرار داشته و این اثرات از کانال هویت یابی و تشخیص بخشی به طبقه یا گروه اجتماعی و تغییر سبک‌های زندگی اتفاق می‌افتد. در این مقاله سعی شده است با تطبیق معماری مدرن و سنتی عناصر سبک زندگی مدرن در معماری مدرن نشان داد شود.

کلید واژه: فرهنگ خانه، سبک زندگی، هویت یابی، معماری مسکن.

۱- عضو هیئت علمی گروه مطالعات خانواده دانشگاه شهید مدنی آذربایجان (نویسنده مسئول) samad1356@gmail.com

۲- کارشناسی ارشد دانشکده فنی و حرفه‌ای سما، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بناب rezanezhad@yahoo.com

۳- کارشناسی ارشد کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه ریزی شهری دانشگاه مازندران salek2020@gmail.com

۴- دانشجوی دکتری شهرسازی؛ دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات behnam.ghasemzadeh@yahoo.com

مقدمه

در دوران مدرن با وقوع انقلاب صنعتی و شکل‌گیری جهان بینی جدید نوعی معماری صورت گرفت که مدعی بود می‌تواند در تمامی نقاط دنیا به صورت هماهنگ و هم شکل اجرا شود. این گرایش با فاصله گرفتن از ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی و ویژگی‌های منطقه‌ای، خردگرایی محض و عقلانیت ابزاری را تبلیغ می‌کرد. از این رو نوعی معماری عملکرد گرایانه رایج شد که از هنجارهای فرهنگی و سنتی فاصله معنی دار داشت (مهدوی نژاد و همکاران، ۱۳۸۹).

یکی از مهمترین تغییرات مدرنیزاسیون در جهان معاصر تغییر تلقی انسان نسبت به موقعیت و جایگاه و نقش وی در عالم هستی بود (نقی زاده، ۱۳۸۹: ۸۱). این تغییرات بود که زمینه شکل‌گیری مسائل جدیدی در زمینه‌های مختلفی از قبیل هویت و سبک زندگی گشت (قطبی، ۱۳۸۶: ۸۰). شاید بتوان یکی از دلالت‌های تغییر جهان بینی و تلقی‌های انسان نسبت به محیط اطراف خود را در سبک‌های معماری و دستاوردهای مصنوع بشری جستجو نمود. فرهنگ صنعتی سازی ساختمان همراه با فرهنگ مصرف انبوه و استاندارد سازی بناهای مسکونی سبب جایگزینی خردگرایی و عقل‌مداری محض بجای شرایط اقلیمی، محیطی و فرهنگی بود. الکساندر^۱ معتقد است: «در مقطعی از معماری مدرن به مظلوف معماری توجه مفرط شد و اکتفا به بخشی از زندگی انسان، یعنی کارکردهای مادی و جسمانی، نهضت مدرن را از پدید آوردن فضاهای در خور زندگی کامل انسانی یعنی فضاهای زنده و سعادت بخش، ناتوان ساخت» (الکساندر، ۱۳۸۶: ۹). فرهنگ همگن ساز جهان معاصر که تحت تأثیر فرایند

1 - Alexander

جهانی شدن اتفاق افتاد (Meternick, 2010, Najjarzadeh, 2013) سبب نزدیک شدن فرهنگ‌ها به هم دیگر و حل شدن تنوع‌های فرهنگی در درون یک بافت کلی و جهان شمول فرامنطقه‌ای و بومی گردید (Kim, 2007) که نتیجه این انحلال را می‌توان در وجوه بیرونی فرهنگ از قبیل سبک زندگی و سبک معماری مدرن مشاهده نمود. افراد در تجربه دنیای جدید، عملاً امکان زیادی برای تعیین شکل خانه خود ندارند و در موارد بسیاری مجبور به استفاده از خانه‌هایی هستند که پیش از این ساخته شده است و اکنون در اختیار آن‌ها قرار می‌گیرد. اهمیت توجه به این مسئله تا حدی است که برخی از بزرگان معماری بزرگ‌ترین بحران دنیای معاصر را بحران «خانه» عنوان کرده‌اند. از جمله می‌توان به لوکوربوزیه^۱ اشاره کرد که می‌گوید: «اسکان نادرست انسان را باید علت واقعی و ریشه‌ای ناآرامی‌های اجتماعی معاصر دانست» (شولتز، ۱۳۸۷: ۱۶۹) و یا شولتز، معمار متأثر از هایدگر می‌گوید: «خانه مدرن از همه نظر عملی و بهداشتی بود، اما شباهتی به خانه نداشت» (شولتز، ۱۳۸۷: ۱۷۰)

تاکنون در ایران مسئله فرهنگ خانه و نسبت آن با مدرنیته کمتر مورد بررسی و توجه واقع شده است. گرچه موضوع «معماری مدرن» و حتی مباحث «معماری پست مدرن» سوژه ناآشنایی برای ایرانیان نیست، اما سخن در اینجا معماری مدرن یا پست مدرن نیست، بلکه بررسی خانه و فرهنگ آن در بستر اجتماعی «فرهنگ معاصر» است، یعنی فرهنگی که اکنون آن را مشاهده و تجربه می‌کنیم. فرهنگی که شاید بتوان گفت مهم‌ترین ویژگی آن آمیختگی با فرآیندهای مدرنیته است.

1 - Le-Corbusier

چارچوب نظری

فرهنگ خانه

خانه از دیدگاه اقتصادی نوعی «کالا»، از دیدگاه هنری «نماد»، از دیدگاه جامعه‌شناسانه «نهاد»، از دیدگاه مهندسی و معماری «بنا» یا ساختمان، از دیدگاه شهرسازی «فضا» و از دیدگاه انسان‌شناسی نوعی «فرهنگ» است که تمامی ابعاد مذکور را در بردارد. فرهنگ خانه دربردارنده ریشه‌ها، کارکردها و الگوهای فرهنگی مسکن در هر جامعه معین است (فاضلی، ۱۳۸۶).

مطابق تعاریف ارائه شده از فرهنگ و جمع بندی صورت گرفته، ارتباط بین فرهنگ و مظاهر بیرونی آن از طریق عناصر محتوایی و لایه‌های پنهان مقوله فرهنگ صورت می‌گیرد. لذا درک و شناخت دقیق‌تر از این ارتباط مستلزم شناخت عناصر محتوایی و لایه‌های پنهان مذکور است. در این راستا برخی محققان نظریاتی برای سطح بندی عناصر محتوایی فرهنگ ارائه داده‌اند. از آن جمله، هافستد^۱ در سطح بندی مقوله فرهنگ، ارزشها را به عنوان لایه درونی و مناسک و شعائر (شامل فعالیت‌ها و الگوهای رفتار اجتماعی از قبیل نحوه‌ی تعارف و احترام گذاشتن به دیگران، تشریفات اجتماعی و ...) به عنوان لایه بیرونی معرفی کرده و از نمادها یا الگوها و قهرمانان یا شخصیت‌ها به عنوان سطوحی واسط بین آنها یاد می‌کند (Hofstede, 2010; Hauge, 2007; Hauge & Kolstad, 2007). در واقع به نظر او باورها و ارزشها ابتدا در نمادها که حاوی معانی خاص و قابل درک برای مردم آن جامعه می‌باشد یا در شخصیت‌هایی که بواسطه ویژگی‌های خاص مورد تحسین مردم هستند، بروز پیدا می‌کند و بعد در

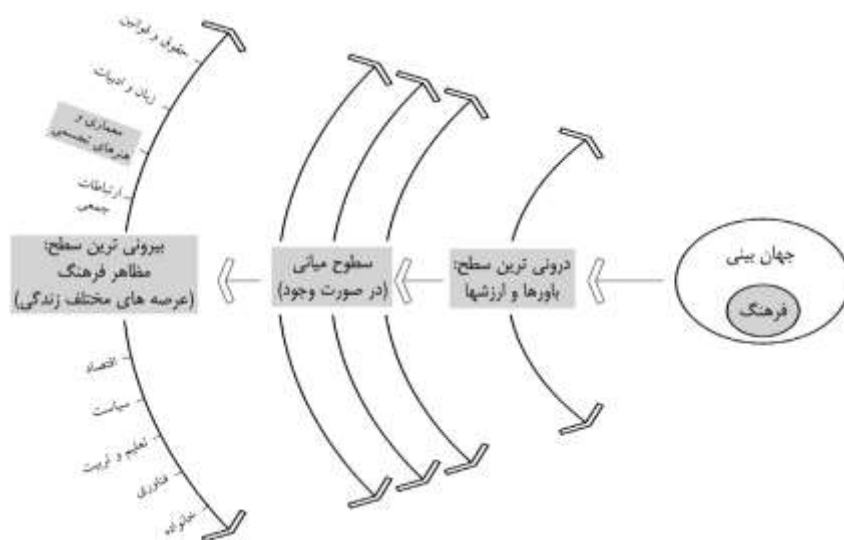
1 - Hofstede

سطوح بیرونی تر ظاهر می‌شود.

همانگونه که در مقدمه مقاله ذکر گردید، در نتیجه فرایند جهانی شدن، ارتباطات فرهنگی بین جوامع بیش از پیش افزایش یافته و فرهنگ به دیگ جوشانی می‌ماند که عناصر مختلفی را در خود جای می‌دهد. این مساله سبب شناخت تأثیرات مدرنیته و فرآیندهای آن بر الگوهای سکونت و فرهنگ‌خانه در تمام جوامع بخصوص کشورهای در حال توسعه بسیار پیچیده و دشوار شده است، زیرا در نتیجه تحولات مدرن و گسترده فرآیندهای ارتباطی بین ملت‌ها و ادغام و اشاعه فرهنگ‌ها در یکدیگر، فرهنگ دیگر آن کلیت منسجم و یکپارچه‌ای نیست که انسان‌شناسان در قبایل و اقوام کوچک سنتی مشاهده و مطالعه می‌کردند.

از نظر راپاپورت فرهنگ منشا جهانی‌بینی و جهان‌بینی منشا ارزشها می‌باشد (Rapoport, 1998 & 2005). از نظر وی سبک زندگی و فعالیت‌هایی که در خانه انجام می‌گیرد، عامل پیوند دهنده فرهنگ و شکل خانه می‌باشد (یزدانفر و همکاران، ۱۳۹۲). وی فعالیت‌های مرتبط به خانه را به دو نوع جنبه‌ی آشکار و جنبه‌ی پنهان تقسیم کرده و عنوان می‌کند که جنبه‌ی نامعلوم یا پنهان فعالیت‌ها در هر فرهنگی منحصراً و تجزیه و تحلیل آنها می‌تواند منجر به درک چگونگی ارتباط سلسله مراتبی ارزشها، سبک زندگی و شکل خانه شود (Kokurina, 2006 & Rapoport, 1998). بنابراین می‌توان گفت باورها و ارزش‌ها به عنوان ابعاد اصلی هر فرهنگی زاینده (Rapoport, 1998 & 2005) یا منشا (ابوالقاسمی، ۱۳۸۴) جهان‌بینی هستند که در لایه‌های بیرونی فرهنگ این ارزش‌ها و باورها خود را به اشکال مختلفی از جمله سبک‌های معماری و سبک‌های زندگی خود را نمایان می‌سازد. در شکل شماره (۱)

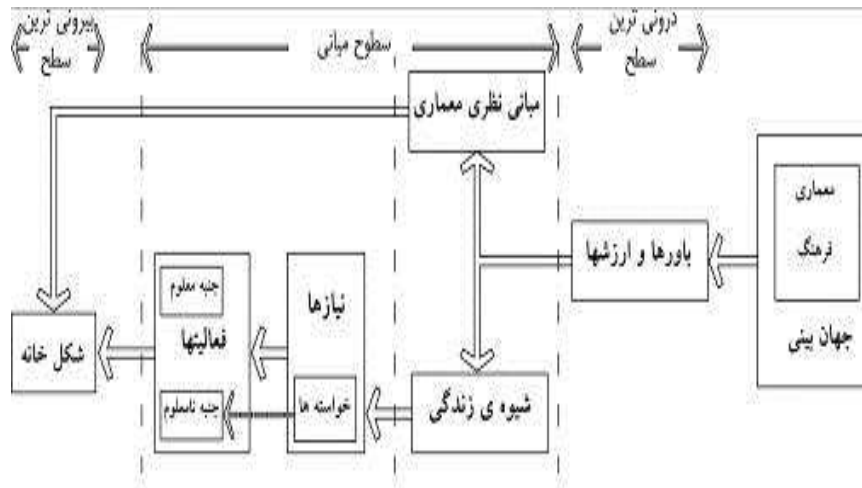
این ارتباط به صورت شماتیک نشان داده شده است.



شکل ۱: سطح بندی مقوله فرهنگ در ارتباط با عرصه‌ها مختلف زندگی

ماخذ: یزدانفر و همکاران، ۱۳۹۲

در نتیجه، مبانی نظری معماری و شیوه‌ی زندگی می‌توانند نقش سطوح میانی را بین باورها و ارزشهای منتج از نوع جهان بینی به عنوان درونی‌ترین سطح فرهنگ، و شکل‌خانه به عنوان یکی از مظاهر بیرونی فرهنگ، ایفا نمایند. این موضوع در شکل شماره (۲) به شکل شماتیک نشان داده شده است.



شکل ۲: مدل کلی برای سطح بندی فرهنگ در رابطه با شکل خانه

ماخذ: یزدانفر و همکاران، ۱۳۹۲

مسکن و هویت یابی

انسانها نه فقط با رفتارها و اظهارات شفاهی بلکه با مالکیت و محیط فیزیکی خودشان را مطرح و دیگران را ادراک می‌کنند (Goffman, 1959). بنابراین مسکن را می‌توان نوعی بیان هویت هم برای خود و هم دیگران دانست. محل زندگی و مفاهیمی از قبیل درون و برون خانه، بیانگر گروههایی هستند که انسانها به آنها تعلق دارند و اطلاعاتی در مورد سبک زندگی و ذائقه انسانها فراهم می‌کند. انسانها به شکل تعجب آوری به هنگام ارزیابی سبک زندگی، منزلت اجتماعی و ویژگی‌های اجتماعی دیگران بر اساس اطلاعاتی که از درون و برون خانه‌های آنها به دست می‌آورند، قضاوت می‌کنند (Nasar, 2011, 1989; Sadalla & Sheets, 1993; Borzooeian,)

2014). اسپلر^۱ و همکارانش (۲۰۰۲) نشان می‌دهند که چگونه هویت انسانها تحت تأثیر تغییرات فضای محیط زندگی آنها قرار می‌گیرد.

ساختمان و مسکن مفاهیم فرهنگی هستند. تغییرات فرهنگی ترجیحات انسانها برای مسکن را تغییر می‌دهد. امروزه با وجود گسترش سریع فرایند جهانی شدن فرهنگها بیش از پیش به یکدیگر نزدیک شده و این قرابت‌های فرهنگی سبب قرابت و تشابه در سبک زندگی و نیازهای فرهنگی انسانها شده است.

محققین مختلفی در مورد رابطه بین فرهنگ و سازمان اجتماعی از یک طرف و محیط ساخته شده از طرف تحقیق کرده‌اند. اغلب مطالعه این روابط در گفتمانی بزرگتر در مورد فرهنگ مادی و سبک زندگی قرار می‌گیرد.

از این نقطه نظر، یک سبک معماری را می‌توان نمادی از هویت گروهی جدید دانست. بنابراین معماری وسیله‌ای برای ارتباط خواهد بود که آن هویت را منتشر ساخته و مرز جدیدی میان «آنها» و «ما» ایجاد می‌کند. اعضا گروه و کسانی که خارج از گروه قرار دارند از طریق فرایند ادراک و ارتباط همدیگر را در واحد اجتماعی خاصی طبقه بندی می‌کنند (Rappaport, 1981). در برخی از مواقع رقابت و مسابقه‌ای در استفاده از اشکال خاصی از سبک‌های معماری صورت می‌گیرد. گروه‌های قدرتمند در جامعه می‌توانند فرهنگ مادی خود را با استفاده از تولیدات خیلی گران قیمت شکل دهند و از این طریق خودشان را برای دیگران دسترس ناپذیر سازند.

1 - speller



در کنار رقابت بین گروه‌ها، می‌توان در درون یک گروه نیز این رقابت را درک نمود، جایی که معماری مسکن می‌تواند در تشخیص قشربندی اجتماعی مورد استفاده واقع شود (Hannerz, 1992). یک خانوار می‌تواند خود را بواسطه کاربرد رقابت گونه ذائقه‌ها و اصالت معماری و مصرف بی‌رویه تولیدات در یک گروه اجتماعی مطرح سازد. از نظر هانرز^۱ (۱۹۹۲) رقابت در سبک یا ذائقه خصلت جوامع پیچیده است که در آن‌ها اغلب روابط بر مبنای شایستگی فرد شکل می‌گیرد.

بورديو (۱۹۸۹) بر زیبایی‌شناسی تمایز طبقاتی در جوامع پیچیده می‌پردازد و بر خطوط تمیزکننده آشکاری که بین ذائقه نخبگان حاکم فرهنگی و اقتصادی و انسان‌های عادی تمرکز می‌کند. در این دیدگاه افرادی که در بالای سلسله مراتب قشربندی اجتماعی قرار دارند، انسان‌هایی پالوده شده هستند که جوانب زیبایی‌شناختی مصرف برای آنها خیلی حائز اهمیت می‌باشد، در حالی که انسانهایی که در سطوح پایین سلسله مراتب اجتماعی قرار دارند، به جنبه‌های کاربردی و ضروری مصرف توجه دارند. او تأکید می‌کند که «تنزل سیستماتیک اشیاء هنری بر اشیاء زندگی» در طبقات پایین جامعه اتفاق می‌افتد (Bourdieu, 1989). محققین دیگر با توجه به زمینه‌های پژوهشی خود عنوان می‌کنند که نه فقط افراد طبقات بالای جامعه، بلکه در طبقات پایین نیز ذائقه‌های مرتبط با زیبایی‌شناختی مطرح می‌باشد (Miller, 1994; Holston, 1991).

بطور خلاصه می‌توان گفت استفاده از یک سبک معماری خاص نوعی استراتژی مصرفی است که افراد را قادر می‌سازد تا موقعیت خودشان را در گروه تثبیت کنند یا

1- Hannerz

به گروه این امکان را فراهم می‌سازد تا موقعیتی در جامعه کسب کند. آنها از طریق انتخاب یک سبک معماری خاص سعی می‌کنند موقعیت بهتری در جامعه برای خود ایجاد کنند (Klaufus, 2000).

ارتباط فرهنگ و سبک زندگی

هریسون^۱ (۲۰۰۰) فرهنگ را تقریباً ریشه‌ی همه تفاوت‌ها می‌داند. عناصر فرهنگی از قبیل ایده‌ها، ایدئولوژی‌ها و تصورات فرهنگی واقعیت‌های اجتماعی را پدید می‌آورند و بر این اساس، باید مورد توجه اهل نظر قرار بگیرند و در تحلیل‌های آنها جای مهمی را به خود اختصاص دهند (میرسپاسی، ۲۰۰۰: ۱۳؛ شصتی و همکاران، ۱۳۹۳)؛ و آنچه فرهنگ می‌نامیم، جز همان فشرده تجربه‌های بشری در طول زمان (تاریخ) نیست که از راه تجربه و آموزش مستقیم یا غیرمستقیم جهانی را به فرد بشری باز می‌رساند و او را در جهان ویژه خویش قرار می‌دهد که او در آن هویت بشری خویش را می‌یابد (آشوری، ۱۳۸۷: ۲۲۵).

سبک زندگی مفهومی وابسته به زمینه تلقی می‌شود و با طیفی از متغیرهای فردی، فرهنگی، دینی و اجتماعی گره خورده است که در توصیف و تحلیل نیازمند رویکردی میان رشته‌ای می‌باشد. به عبارت دیگر تفاوتها و تمایزهای فردی و روانشناختی به ویژه در موضوعی مانند، سبک زندگی بر خلاف نظریه‌های کلاسیک روانشناختی، امری صرفاً فردگرایانه و شخصیتی محسوب نمی‌شود، بلکه به شدت با ساختار و متن اجتماعی و بافت و سرمایه فرهنگی در تعامل هستند (ابراهیم آبادی، ۱۳۹۲).

1 - Harrison

سبک زندگی با فرهنگ زندگی روزمره نیز پیوندی عمیق یافته و بیشتر به مثابه چیزی شناخته می‌شود که فرد انجام می‌دهد و با آن سروکار دارد؛ در حالی که مفهوم سبک زندگی بر جستجوی معنای زندگی از منظر جامعه‌شناسی: توسط فرد، توسعه فردی و نمودهای فرهنگی دلالت دارد». مفاهیم شیوه زندگی و سبک زندگی می‌توانند به عنوان مکمل همدیگر در نظر گرفته شوند. درون یک شیوه زندگی می‌توان سبک‌های زندگی متفاوتی را ملاحظه کرد که در آن، همه کانال‌ها و اشکال مختلف نمودهای فرهنگی، وسیله‌هایی برای شباهت‌های فرهنگی و در عین حال مرزهایی برای تمایز از سایر فرهنگ‌ها هستند (باینگانی و همکاران، ۱۳۹۲).

تا قبل از دهه ۱۹۷۰ در بررسی سبک زندگی محققین عمدتاً به متغیرهای مرتبط با طبقه اجتماعی یا منزلت اقتصادی - اجتماعی افراد توجه نشان می‌دادند، اما از این دهه به بعد با گسترش فزاینده وسایل ارتباط جمعی (Roberts, 2008) و کالایی شدن فرهنگ و رشد ارزش‌های مصرفی (ایمان و همکاران، ۱۳۹۳) در جوامع غربی بود که بسیاری از اندیشمندان اجتماعی بویژه اندیشمندان مکتب فرانکفورت را به کشف ارتباط بین عوامل معنا ساز و هویت بخش نوین به عنوان عناصری فرهنگی با نحوه مصرف و سبک زندگی انسان‌ها سوق داد. آن‌ها کالایی شدن فرهنگ و پیوند خوردن آن با سلطه و مکانیسم‌های بازتولید نظام سرمایه داری را موضوع محوری پژوهش‌های خود قرار داده بودند (محمدی و همکاران، ۱۳۹۱).

مناسبات دیالکتیکی بین سبک زندگی و سرمایه فرهنگی در نظریه فرهنگی و اجتماعی پیر بوردیو به تفصیل مفهوم پردازی و تبیین شده است. طبق نظر او، علاوه بر عوامل اقتصادی، منش فرهنگی که فرد از خانواده به ارث می‌برد عامل مهمی در

موفقیت‌ها و پیشرفت‌های گوناگون است، زیرا منش و خصلت‌های فرهنگی در بردارنده منابعی هستند که می‌تواند سودهای زیادی به همراه داشته باشد (Weininger, Dumais & Ward, 2010 & Lareau, 2007).

شاید بتوان عمیق‌ترین ارتباطات میان فرهنگ و سبک زندگی را در هنر معماری یافت. بسیاری از معماران مدرن معتقدند که اصول فرهنگی و مذهبی در شکل‌گیری نوع معماری خانه‌ها چندان اهمیت نداشته و تکنولوژی تصمیم‌گیرنده اصلی در طراحی منازل می‌باشد. از طرف دیگر معماران دیگری هم معتقدند، تکنولوژی و ابزارهای مادی تنها ابزاری برای خلق معماری برای انسانی فرهنگی هستند. این دسته از معماران معتقدند، زمانی که ما یک خانه را طراحی می‌کنیم، باید اطلاعات کاملی از جو اجتماعی، فرهنگی و فیزیکی محلی که در آن ساختمان ایجاد می‌شود، داشته باشیم (Shabani et al, 2011). به عنوان مثال در آمریکا حیاط خانه‌ها معمولاً بدون دیوار و حصار هستند و ما می‌توانیم آن را بخشی از خیابان بدانیم. آن یک فضای نیمه عمومی محسوب می‌شود و ورودی اصلی خانه درب ورودی آن می‌باشد. این موضوع بیانگر نگرش باز آمریکاییان نسبت به زندگی است. در حالیکه در انگلستان دور حیاط دیوار و حصار وجود دارد و ورودی اصلی بنا، در ورودی حیاط می‌باشد. در خانه‌های اسلامی (ایرانی) این مساله بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. در این بناها حیاط خانه با دیوارهای بلند و عریض محصور بوده و دیوارها نه به عنوان حصار بلکه به عنوان عناصری ضروری برای حفظ حریمت محسوب می‌شود (Shabani et al, 2011).

سبک زندگی و معماری مسکن

از نظر زیمل^۱ سبک زندگی، تجسم تلاش انسان است برای یافتن ارزش‌های بنیادی یا به تعبیری فردیت برتر خود در فرهنگ عینی‌اش و شناساندن آن به دیگران؛ به عبارت دیگر، انسان برای معنای مورد نظر خود (فردیت برتر)، شکل (صورت)‌های رفتاری‌ای را برمی‌گزیند (مهدوی کنی، ۱۳۸۷). ونزل^۲ سبک زندگی را برگرفته از هنجارهایی می‌داند در فرایندهای جامعه‌پذیری شکل می‌گیرند (هندری و همکاران، ۱۳۸۳).

بنابراین از نظر زیمل، سبک زندگی عبارت از مجموعه صورت‌های بیرونی منطبق بر انگیزه‌های درون و سلائق و ذائقه‌های فردی است که تحت تأثیر محیط بیرونی و فرهنگ قرار دارند. وبلن^۳ در جایی سبک زندگی را الگوی رفتار جمعی می‌داند. این رفتارها از جنس رسوم و عادات اجتماعی و روش‌های فکری‌اند (مهدوی کنی، ۱۳۸۶) و در جای دیگر، سبک زندگی فرد را تجلی رفتاری مکانیسم روحی، عادات فکری و معرفت او قلمداد می‌کند (همان). وبر^۴ سبک زندگی را الگویی از زندگی می‌داند که سبب ایجاد هویت گروهی شده و زمینه سازگاری انسان با نیازهای روانی را فراهم می‌سازد (توسلی، ۱۳۷۳). وبر، سبک زندگی را از جنس رفتار می‌داند که تمایلات، آن را هدایت می‌کند و فرصت‌های زندگی، بستر بروز آن را فراهم می‌کند (هندری و همکاران، ۱۳۸۳).

1 - Simmel

2 - Venzel

3 - Veblen

4 - Weber

آلفرد آدلر^۱ سبک زندگی را کلیت بی‌همتا و فردی زندگی که همه فرآیندهای عمومی زندگی را تحت الشعاع قرار می‌دهد، می‌داند (محفوظی و همکاران، ۱۳۷۸). بوردیو^۲ (۱۹۸۴) سبک زندگی را فعالیتی منظم در چهارچوب سلائق فردی می‌داند که سبب هویت فردی و تمایز بخش بین انسانها هستند. به تعبیر مک کی^۳ (۱۹۶۹) سبک زندگی از نظر وبر روش‌هایی از زندگی است که یک طبقه اجتماعی یا یک گروه اجتماعی تحت تأثیر جهان بینی متفاوت و تجربیات زندگی خود مورد استفاده قرار می‌دهد (یوت، ۱۹۹۶).

جرالد لسللی^۴ و همکارانش (۱۹۹۴) در مورد سبک زندگی معتقدند: «رفتارهایی که با قشربندی حیثیتی و اعتباری مرتبط‌اند، سبک زندگی نامیده می‌شوند. سبک زندگی فقط آنچه یک فرد از آن موارد دارد نیست، بلکه چگونگی نمایش آنها توسط فرد است. سبک زندگی هم الگوهای مصرف را شامل می‌شود و هم قدرتی که از این ناحیه کسب می‌شود. سلیقه، آداب معاشرت و مد به منزله علائم داشتن جا در نردبان اجتماعی شناخته می‌شوند». آنتونی گیدنز (۱۹۹۶) در بحث از سیاست زندگی به «سبک زندگی» نیز می‌پردازد: «سیاست زندگی، سیاست فرصت‌های زندگی نیست؛ سیاست زندگی، سبک زندگی است. سیاستی است که با منازعات و کشمکش‌های در باب یک سؤال پیوند دارد: چگونه ما (به نام افراد یا به منزله کلیت جامعه انسانی) باید در دنیای زندگی کنیم که در آن، آنچه به وسیله طبیعت یا سنت تثبیت شده بود، اکنون موضوع تصمیم‌گیری انسان قرار گرفته است».

1 - Alfred Adler

2 - Bourdieu

3 - McKee

4 - Gerald Leslie

هویت یابی از طریق انتخاب سبک زندگی یکی از مهمترین دلالت‌های مهم برای مسکن‌گزینی و سبک معماری آن می‌باشد (Clapham, 2002). زندگی در یک محله خاص یا نوع خاصی از مسکن را می‌توان به عنوان نوعی از سبک زندگی در شکل‌گیری هویت اجتماعی دخیل دانست. از نظر گیدنز^۱ (۱۹۹۱) سبک زندگی کم و بیش مجموعه منسجمی از اعمالی است که یک فرد انجام می‌دهد، نه فقط به این دلیل که چنین اعمالی بر طرف‌کننده نیازهای انسان می‌باشد، بلکه به این دلیل که آنها تجسم مادی روایت‌های خاصی از هویت فرد می‌باشند. چنی^۲ (۱۹۹۶) عنوان می‌کند که انسان‌ها سبک زندگی را برای تشخیص بخشی و تشریح پیچیدگی‌های عمیق هویت در زندگی روزمره مورد استفاده قرار می‌دهند. در زندگی اجتماعی مدرن هرچه از سنت‌ها فاصله بگیریم، انتخاب‌های ما برای نوع سبک زندگی از میان تنوع بسیار بزرگی از سبک‌های مختلف بیشتر خواهد بود (Giddens, 1991).

در مراحل اولیه پژوهش در مورد مسکن، ارزش‌های مرتبط با مسکن مفاهیم مهمی در بیان ترجیحات و سلیقه‌های مردم در انتخاب گونه‌ای خاص از مسکن بودند. کاتلر^۳ (۱۹۷۴) و بیر^۴ و همکارانش (۱۹۵۵) ۱۰ ارزش مهم مسکن را اینگونه عنوان کرده‌اند: زیبایی، آسایش، آرامش، محل، بهداشت، علائق فردی، حریم خصوصی، امنیت، فعالیت‌های دوستانه، و اقتصاد. از نظر آنها خانه‌ای که هم ارزان باشد و هم قابل سکونت باشد، دارای ارزش اقتصادی است، در حالی که خانه‌ای که به ازاء هر نفر یک اتاق خواب وجود داشته باشد، بیانگر ارزش حریم خصوصی است.

1 - Giddens

2 - Chaney

3 - Cutler

4 - Beyer

محققین مختلفی در مورد تأثیر ارزش‌ها و هنجارهای مسکن بر انتخاب نوع مسکن خانواده تأکید کرده‌اند. امروزه شاید بتوان گفت سبک زندگی مهمترین تأثیر را در انتخاب نوع معماری مسکن دارد. یکی از معماران مشهور بنام جیمز ونتلینگ^۱ (۱۹۹۵) می‌گوید: «ما فقط سرپناه ایجاد نمی‌کنیم. ما سازندگان محیط زندگی مبتنی بر سبک زندگی هستیم». سبک زندگی تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار دارد: از قبیل سن، تحصیلات، پایگاه اقتصادی-اجتماعی، درآمد، ثروت، وجود فرزند، وضعیت زناشویی، محل زندگی و تفریحات. ما می‌دانیم که تمامی کسانی که ازدواج کرده‌اند و بدون فرزند هستند و در ماه ۲ میلیون تومان حقوق دریافت می‌کنند، کاملاً سبک زندگی مشابهی ندارند، اما هرچه ویژگی‌های دو خانواده بیشتر به هم شبیه باشد، سبک زندگی آنها نیز مشابهت بیشتری خواهد داشت.

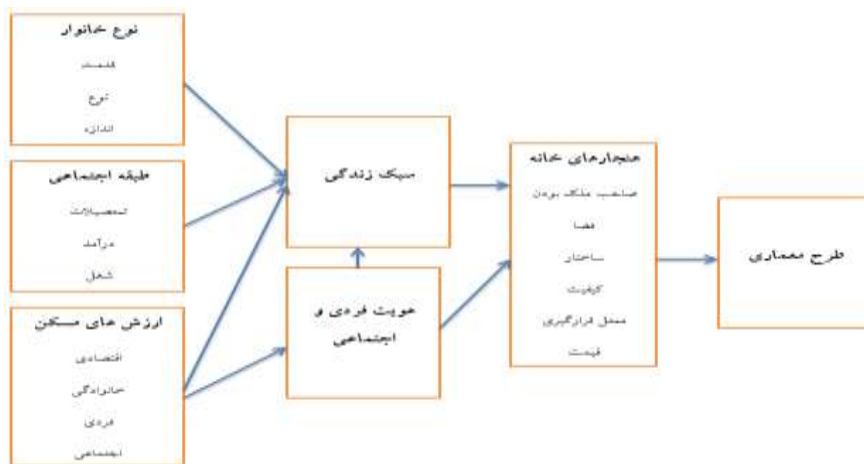
سبک‌های زندگی مختلف وجود دارد. برخی از مردم دائم در حال تحرک و جابجایی هستند و برخی دیگر سعی می‌کنند کمتر محل زندگی خود را تغییر دهند. همچنین سبک زندگی افراد بر اساس سکونت آنها در نواحی اقماری و کلان‌شهرها متفاوت خواهد بود. برخی از مردم دارای سبک زندگی سنتی و برخی دیگر سبک زندگی مدرن دارند. وندل بل^۲ (۱۹۶۸) سه نوع متفاوت از سبک زندگی شهری را اینگونه عنوان می‌کند: سبک زندگی شغل محور که در این نوع از سبک زندگی نزدیک بودن به محل کار و صرف زمان کمتر برای رسیدن به محل کار حائز اهمیت می‌باشد؛ سبک زندگی خانواده محور، که تأکید بر فضای لازم برای فعالیت‌های

1 - Wentling

2 - Wendell Bell

خانوادگی و زمان کافی برای سپری شدن در خدمت خانواده دارد؛ و سبک زندگی مصرف‌گرا که بر داشتن جدیدترین کالاها و خدمات تأکید می‌کند. اکثر افراد و خانواده‌ها سبک‌های زندگی مختلفی را بصورت ترکیبی مورد استفاده قرار می‌دهند، تا سبک زندگی منحصر به فردی برای خود ایجاد کنند.

انتخاب نوع معماری مسکن تحت تأثیر مستقیم هنجارهای مسکن قرار دارد. هنجارهای مسکن فیلترهایی هستند که از طریق آن‌ها سبک زندگی بر سبک معماری مسکن تأثیرگذار است. هنجارهای خانه نظیر دیگر هنجارها، استانداردهای تعریف شده رفتار هستند. هر جامعه‌ای رفتارهای مطلوب در ارتباط با مسکن‌گزینی انسانها را مشخص نموده است و اکثر افراد جامعه باید رفتار خود را با این هنجارها مطابقت دهند. در شکل شماره (۳) فرآیند تأثیرگذاری عوامل اجتماعی و سبک زندگی بر طرح معماری خانه نشان داده شده است.



شکل ۳: فرآیند تأثیرگذاری عوامل اجتماعی و سبک زندگی بر طرح معماری خانه (Source: Beamish et al, 2001)

پیشینه تجربی

از مهمترین نمونه‌های کلاسیک در مورد ارتباط فرهنگ و سبک زندگی می‌توان به مطالعه پی‌یر بوردیو با عنوان «قبیله» اشاره نمود. او در این مقاله به تغییر خلق و خواها و تمایلات دهقانان و طبقه پرولتاریای شهری الجزایر تحت تأثیر الزامات اقتصادی می‌پردازد. به اعتقاد بوردیو خانه بربر «خرده جهانی است از دنیای فرهنگی بزرگتر و کامل تری، جهان فشرده‌ای مالا مال از معناست (فاضلی، ۱۳۸۶). بوردیو کلید رمزهای پیچیده خانه بربر را در تقابل‌های دوتایی تجسم یافته در این خانه جستجو می‌کند. به اعتقاد او آشکارترین این تقابل‌ها عبارتند از درون/برون، شرقی/غربی و عقب و جلو. با ورود به داخل خانه (یعنی از دنیای عمومی مردان به حیطه خصوصی زنان) آدمی با خیل دوتایی‌های مواجه هستیم (فاضلی، ۱۳۸۷).

نعمت ... فاضلی (۱۳۸۶) در مقاله‌ای تحت عنوان «مدرنیته و مسکن (رویکردی مردم‌نگارانه به مفهوم خانه، سبک زندگی روستایی و تحولات امروزی آن)، به تحلیل فرهنگی خانه روستایی در گذشته و اکنون می‌پردازد و خانه را به مثابه یکی از مولفه‌های اصلی سبک زندگی جهت فهم کلیت زندگی روستایی مطالعه می‌کند. در این نوشتار ابتدا اثرات مدرنیته بر تحول فرهنگ خانه در زمینه‌هایی چون امروزی شدن، عقلانی شدن، شهری شدن، عرفی شدن، جهانی شدن، فردی شدن، دموکراتیک شدن، رسانه‌ای شدن، تجاری شدن و بوروکراتیک شدن بررسی می‌شود و سپس با ارائه توضیحی مردم‌نگارانه از زادگاه نگارنده این تحولات در یک خانه روستایی ایران بررسی می‌شود. این مطالعه نشان می‌دهد که ویژگی‌های خانه روستایی که عبارت بودند از کالای اقتصادی نبودن، پیوند گسست‌ناپذیر با روستا، زادگاه و

پرورشگاه بودن، آمیختگی با اسطوره‌ها و روایت‌های تاریخی خانوادگی، همزیستی با طبیعت و فقدان حریم خصوصی دگرگون شدن است و از این رو دیگر نمی‌توان با رویکردهای کلاسیک که روستا را مقرر سنت و شهر را مقرر مدرنیته می‌دانستند به مطالعه آن پرداخت. به باور نگارنده، نوعی مدرنیته روستایی ایرانی در روستاهای ایران شکل گرفته است. در جدول شماره (۱) ویژگی‌های مورد نظر مسکن مدرن نشان داده شده است.

فاضلی (۱۳۸۵) در مقاله دیگری با موضوع «انقلاب مسکن در بریتانیا» تأثیر دولت را در فرهنگ خانه نشان می‌دهد. در این مقاله ایشان به بحران مسکن در بریتانیا در نتیجه بمباران‌های جنگ جهانی دوم و تخریب نیم میلیون خانه اشاره می‌کند. در این دوران دولت برای جبران کمبود مسکن به ایجاد «خانه‌های عمومی» همت گماشته و انقلابی در سبک زندگی مردم ایجاد می‌کند. در دهه ۱۹۵۰، خانه‌ها با نوعی «نمای» تازه ظهور کردند که به «نمای معاصر» شهرت داشت. رنگ‌های روشن و اشکال جدید هندسی در ساخت‌وسازها به کار رفت تا ملت دل‌مرده و جنگ‌زده را شادی و نشاط دهد. دیوارها فرو ریختند و اتاق‌های باز همراه با چراغ‌ها و نور بیشتر جای سبک‌های سنتی را گرفتند. رنگ، اهمیت اساسی در ساختمان‌ها پیدا کرد و کاغذ دیواری با رنگ‌های شاد قرمز و آبی با طرح‌های نشاط‌آفرین و زندگی‌بخش، مدرن‌تر شد و مصرف آن برای نخستین بار در بریتانیا عمومیت یافت. زاویه و اشکال کج و کوله جذابیت زیادی داشت و مد روز بود. اتاق پذیرایی که فقط برای مراسم ویژه کریسمس، عروسی‌ها، میهمانی‌ها و دید و بازدیدهای یکشنبه استفاده می‌شد، به پاره‌ای از فضای نشیمن و استفاده دائمی تبدیل شد. در نتیجه خانواده‌ها عملاً از فضای

مسکونی بیشتری برخوردار شدند. اتاق پذیرایی و آشپزخانه در هم ادغام شدند و دیگر آشپزخانه گوشه حیاط یا نقطه‌ای دور قرار نداشت. با ادغام شدن اتاق پذیرایی و اتاق نشیمن تمام اتاق‌ها دارای کارکردها مختلف شدند. سیستم مرکزی گرم کننده نشانه طبقه متوسط بود و هنوز طبقه کارگر قادر به نصب آن در خانه‌های خود نبود. به راستی سیستم مرکزی گرم کننده چه شکوه و عظمتی به صاحبخانه‌های اشرافی می‌داد. گرمی آن تا عمق استخوان‌ها و روح آنها را گرم می‌کرد. این درکی بود که آن روزگار، بریتانیایی‌ها از سیستم گرم کننده داشتند.

فاضلی (۱۳۸۶) مولفه‌هایی را برای خانه‌های مدرن مطرح کرده است که در جدول شماره (۱) این مولفه‌ها نشان داده شده است. عقلانی و امروزی شدن خانه مدرنیته به اشکال مختلف از فرم، کارکردها و درون خانه سنت زدایی می‌کند. مراد از امروزی شدن، بریدن خانه از گذشته و تاریخ از یک سو و هماهنگ شدن با شرایط زمان حال از سوی دیگر است. منظور از عقلانی شدن تلقی ابزاری و مصرفی از خانه که خانه را نه براساس معنا و وجوه نمادین، بلکه براساس کارکردهای محاسبه پذیر کمی آن می‌سنجد. منظور از شهری شدن آن است که خانه به منزله جزء کوچکی از شهر و در ارتباط با شهر، نه در ارتباط با خودمان، معنا پیدا می‌کند. نوعی یک دست‌سازی خانه‌ها براساس ویژگی‌های شهری شکل گرفته است و این شهر است که بیشتر تعیین کننده هویت خانه است نه صاحبان آن. عرفی شدن خانه مدرنیته، آنگونه که در غرب و اروپا تجربه شده و در دیگر کشورها بسط یافته است، اغلب با عرفی شدن یا «سکولارشدن» فرهنگ همراه بوده است. با گسترش مدرنیته روح متافیزیکی و قدسی که حاکم بر ابعاد مختلف فرهنگ بود، رفته رفته جای خود را به ارزش‌های عرفی و

دنیوی داد.

جهان/محلی شدن خانه بدون در نظر گرفتن فرآیندهای جهانی شدن، نمی تواند درکی واقع بینانه از زندگی اجتماعی انسان معاصر به دست آورد. گسترش فرآیندهای جهانی شدن و فشردگی و درهم تنیدگی زمانی و مکانی، رفته رفته اهمیت مکان را هر روز می کاهد و به «فضا» (فضای مجازی ساخته شبکه‌های اینترنتی و تکنولوژی‌های دیجیتال و ارتباطی) اهمیت بیشتری می دهد. حتی اهمیت سرزمین، وطن و زادگاه نیز با چالش مواجه شده است. مراد از فردگرایی اهمیت یافتن و ترجیح خواسته‌های فردی در برابر خواسته‌ها، ارزش‌ها و ساختارهای کلی جمعی تاریخی است. رشد فردیت در عرصه‌های مختلف می تواند تأثیرگذار باشد. خانه، یکی از این عرصه‌ها است. میل به داشتن خانه شخصی مستقل و جدایی‌گزینی از خانواده و خانۀ پدری، تخصیص یافتن فضای خصوصی به هریک از افراد خانه (اتاق فرزندان، اتاق خواب والدین)، اهمیت یافتن کارکرد حریم خصوصی، تنوع یافتن سبک‌های دکوراسیون و آرایش منزل، و محدود شدن روابط همسایگی همگی بخشی از فرآیند فردی شدن خانه است. منظور از دموکراتیک شدن بازتر شدن قلمرو حریم خصوصی و تغییر جنسیت خانه است (این تغییر جنسیت، نه تنها می تواند در نحوه دکوراسیون، تزئینات و متعلقات خانه و همچنین مؤلفه‌های معماری آن تأثیر بگذارد، بلکه تعیین کننده نوع روابط درون خانه نیز می تواند باشد)، خانه کمتر به عنوان ابزاری برای فاصله‌انداختن بین خود و دیگری به کار می رود، برداشته شدن دیوارهای آشپزخانه، قابل رؤیت بودن اتاق‌ها، برداشته شدن اندرونی و بیرونی، تخصیص یافتن اتاق شخصی به دختران و پسران به یک نسبت، افزایش پنجره‌ها و گشودگی به فضاهای بیرون، از نشانه‌های دموکراتیک تر شدن خانه

است. مهم ترین تأثیر تکنولوژی‌های ارتباطی و رسانه ای در زمینه خانه، در از بین رفتن حریم خصوصی خانه می‌باشد. منظور از تجاری شدن خانه ساخت و طراحی توسط بنگاه‌های بساز و بفروش یا سازمانها، معماری برای جذب مشتری و منظور از بروکراتیک شدن خانه این است که سیاست‌ها، برنامه‌ریزی‌های کلان دولت و شهرداری‌ها در زمینه فضاهای شهری، خانه‌سازی و تولید انبوه، نقش مؤثری در چگونگی فرهنگ خانه معاصر داشته و دارد.

جدول ۱: ویژگی‌های مسکن مدرن و سنتی

| معیار | ویژگی‌های مسکن سنتی | ویژگی‌های مسکن مدرن |
|---------------|--|---|
| عقلانیت | عقلانی و امروزی شدن خانه، داشتن هویت تاریخی، ثبات و انتقال بین نسلی، خانه به عنوان میراث خانواده، مبتنی بر خانواده گسترده، دارای نشانه و رنگ. | بریدن خانه از گذشته و تاریخ از یک سو و هماهنگ شدن با شرایط زمان حال، استفاده از مصالح و تکنولوژی امروزی، موقتی بودن خانه، مبتنی بر خانواده هسته‌ای، کوچک بودن، حداکثر استفاده از فضا، فاقد نشانه بودن. |
| شهری شدن | خانه در ارتباط با خود، هویت، منحصر به فرد خانه‌ها، خانه مرتبط با حافظه ملی، فردی، تاریخی، خانه دارای کارکردهای سنتی از قبیل محل غذا خوردن، محل تفریح و آسایش، محل ملاقات و میهمانی، محل جشن‌ها و برگزاری آیین‌ها و محل کار و البته تولید را داراست | خانه به منزله جزء کوچکی از شهر و در ارتباط با شهر، هویت یکدست خانه‌ها، بی‌هویت بودن خانه، خانه تمامی کارکردهای سنتی خودش را به شهر و دیگر نهادهای اجتماعی واگذار کرده و صرفاً تبدیل به محلی برای خواب شده است |
| عرفی شدن | خانه حامل ارزش‌های مدرنیته دینی و باورهای اسطوره‌ای و متافیزیکی، خانه دارای نمادهای مذهبی از قبیل گنبد، رنگ فیروزه‌ای، رو به قبله ساختن، استفاده از کاشی‌های منقش به آیات قرآنی | خانه از نمادهای و نشانه‌های متافیزیکی خالی می‌شود، محدود شدن نشانه‌های مذهبی به مساجد و اماکن مذهبی |
| جهان/محلی شدن | ناهمگنی فرهنگ خانه | همگنی فرهنگ خانه |

| ویژگی‌های مسکن مدرن | ویژگی‌های مسکن سنتی | معیار |
|---|---|------------------|
| میل به داشتن خانه شخصی مستقل و جدایی گزینی از خانواده و خانه پدری، تخصیص یافتن فضای خصوصی به هریک از افراد خانه (اتاق فرزندان، اتاق خواب والدین)، اهمیت یافتن کارکرد حریم خصوصی، تنوع یافتن سبک‌های دکوراسیون و آرایش منزل، و محدود شدن روابط همسایگی | فقدان فضاهای خصوصی در خانه، سایه فرهنگ مردسالارانه بر خانه | فردی شدن |
| بازتر شدن قلمرو حریم خصوصی و تغییر جنسیت خانه (این تغییر جنسیت، نه تنها می‌تواند در نحوه دکوراسیون، تزئینات و متعلقات خانه و همچنین مؤلفه‌های معماری آن تأثیر بگذارد، بلکه تعیین کننده نوع روابط درون خانه نیز می‌تواند باشد.)، خانه کمتر به عنوان ابزاری برای فاصله انداختن بین خود و دیگری به کار می‌رود، برداشته شدن دیوارهای آشپزخانه، قابل رؤیت بودن اتاق‌ها، برداشته شدن اندرونی و بیرونی، تخصیص یافتن اتاق شخصی به دختران و پسران به یک نسبت، افزایش پنجره‌ها و گشودگی به فضاهای بیرون | خانه به عنوان مفهومی نابرابر، «خانه پدری» بیانگر خصلت مردسالارانه خانه، خانه در مدیریت و مالکیت پدر | دمکراتیک شدن |
| تأثیر رسانه در از بین رفتن حریم خصوصی | ----- | رسانه‌ای شدن |
| ساخت و طراحی توسط نگاه‌های بساز و بفروش یا سازمانها، معماری برای جذب مشتری. | ساخت و طراحی توسط فرد، معماری خانه متناسب با ارزش‌های فرهنگی و ذائقه زیبایی شناختی. | تجاری شدن |
| سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های کلان دولت و شهرداری‌ها در زمینه فضاهای شهری، خانه‌سازی و تولید انبوه، نقش مؤثری در چگونگی فرهنگ خانه معاصر داشته و دارد | دولت‌ها نقشی در زمینه خانه‌سازی نداشتند و خانه، بیش از هر چیز مقوله و امری خصوصی تلقی می‌شد. | بروکراتیک شدن |

هومپفری^۱ (۱۹۹۷) رفتار انتخاب مسکن گروهی از شهروندان روسی را که دارای سبک زندگی غربی مورد مطالعه قرار داد. وی در این تحقیق نشان می‌دهد که افراد مورد مطالعه از طریق گرده برداری و تقلید شکل ساختمان‌های غربی از قبیل کلبه‌های انگلیسی سعی در کسب منزلت اجتماعی بالایی داشته‌اند. این مدل از سبک معماری باید به گونه‌ای مدرن باشد که به این گروه هویت جدیدی ببخشد و آنها را از گروه‌های دیگر جدا سازد. به نظر می‌رسد، معیار ارزیابی برای این گروه از شهروندان مدرن روسی لوکس بودن و قیمت مسکن باشد.

در موارد دیگری به نظر می‌رسد، جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی نقش مهمی را ایفا می‌کنند. برای نمونه، کلوردو کلرادو مانسفلد^۲ (۱۹۹۴) در تحقیق خود در زمینه دگردیسی معماری روستایی در شمال اکوادور به این موضوع می‌پردازد که آیا شکافی در سنت‌های پایدار این روستا ایجاد شده یا خیر. گروهی از تجار که در تجارت با شرکت‌های هندی و بین‌المللی توانسته بودند، موفقیت‌هایی حاصل کنند و مال و منالی جمع کنند، سعی کردند از طریق مصرف آشکار (ویلن) و استفاده از سبک‌های معماری مدرن، منزلت اجتماعی جدیدی برای خود کسب کنند. به عنوان عکس‌العملی در برابر فرایند توسعه محلی، گروه‌های دیگر اجتماعی رجعتی به سبک‌های معماری قدیم داشته‌اند و از این طریق سعی در حفظ انسجام اجتماعی خود داشته‌اند.

1 - Humphrey

2 - Colloredo-Mansfeld

بحث و نتیجه‌گیری

خانه یکی از مهمترین فضاهای معماری است که رابطه مستقیمی با انسان دارد. از این رو صورت زمینی مسکن، به عملکردهای مورد نیاز انسان و ابعاد انسانی پاسخ می‌دهد و سیرت معنوی آن، در صدد جوابگویی به اعتقادات و باورهای ساکنان است. به باور انسان شناسی، خانه، پدیده‌ای برای تولید فرهنگ است که جنبه‌های مادی و غیرمادی دارد. خانه در معنای محتوایی خود، با مفاهیمی همچون آسایش و آرامش، امنیت روح و روان و محلی که نیازها را تحقق می‌بخشد، ارتباط دارد.

در رابطه با تجزیه مقوله فرهنگ به گرایش‌هایی که نسبت مستقیم و ملموس‌تری با شکل خانه داشته باشند، در پژوهش حاضر سعی شد، با جمع‌بندی درستی از دیدگاه‌های مذکور، و مشخص کردن سطوح میانی و واسط بین ارزشهای منتج از جهان‌بینی و معماری خانه، انجام گیرد. می‌توان گفت معماری مرتبط با فرهنگ و در ارتباط با آن شکل خانه‌ها دارای دو بعد معنایی و سبک زندگی است. بعد معنایی بیانگر زمینه‌های فکری و فرهنگی تأثیرگذار بر عناصر مادی و کالبدی معماری می‌باشد. در این بعد نمادها و اصول زیبایی‌شناختی هنر و از همه مهمتر عناصر مرتبط با مفاهیم دینی و مذهبی نقش مهمی در تعیین سبک‌های معماری و شکل خانه‌ها خواهد داشت. در واقع، نظام معنایی به ساحت‌های نهانی‌تر عوامل موثر بر معماری اشاره دارد. شاید بتوان این نظام معنایی را در معماری ایرانی - اسلامی در مفاهیم و نمادهایی از قبیل توازن، تعادل و کمال و وحدت مشاهده نمود. سرآمد اصول اینکه نمادگرایی و رمزپردازی، به معنای ساحتی معنوی دادن به هر چیز و هر شیء، همواره مورد نظر هنرمندان (از جمله معماران) بوده و برای هر عملی و پدیده‌ای، اصلی

آسمانی و معنوی و مثالی قائل بوده‌اند.

بعد دوم ارتباط فرهنگ و معماری را در مورد مسکن، سبک زندگی تشکیل می‌دهد. سبک زندگی یعنی روشی که مردم انتخاب می‌کنند که چگونه رفتار کنند و یا چگونه به فعالیتی پردازند». به بیانی دیگر، «سبک زندگی عبارت فشرده‌ای است که تمام رفتارهای آدمی را شامل می‌شود. رفتار با خود، با خانواده، با جامعه؛ رفتارهای خوراکی، پوشاکی، گفتاری، حرکتی و دیداری. هر یک از این رفتارها انعکاس ملموس یا غیرملموس در شکل‌دهی فضای پیرامون دارد. خانه، محله و شهر محصول فضایی شیوه‌ی زندگی فرد، خانواده و جامعه می‌باشد». از این منظر می‌توان گفت که بیشترین تأثیر این عامل بر شکل خانه را باید در چگونگی سازمان فضایی خانه‌ها جستجو کرد؛ به عبارت دیگر «شیوه‌ی زندگی کنش متقابل فرد، خانواده، گروه و جامعه را با فضا شامل می‌گردد». از این منظر سبک زندگی یا سکونت مجموعه ارزش‌ها و معانی است که چستی و چگونگی مفهوم خانه در یک گروه یا قوم و ملت را تعیین می‌کند. اینکه خانه را چگونه بسازیم، چه نمادها و نشانه‌هایی در آن بکار بریم، درباره‌ی آن چه احساس و تلقی داشته باشیم، چه کارها و فعالیت‌هایی در آن انجام دهیم و یا انجام آنها را در خانه ممنوع کنیم، چه نسبتی بین خانه و سایر ابعاد زندگی اجتماعی برقرار سازیم، چه آیین‌هایی را درون خانه و کدام را بیرون آن بجا آوریم و ... مقولاتی هستند که بواسطه‌ی شیوه‌ی زندگی یا سکونت در هر جامعه پاسخ داده می‌شود که در واقع زیر مجموعه‌ای از کلیت فرهنگ جامعه است.

منابع

- ابراهیم آبادی، حسین (۱۳۹۲)، رویکردی میان رشته‌ای به سبک زندگی؛ با نگاهی به جامعه ایران، *فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی*، دوره پنجم، شماره ۴، صص ۳۳-۵۳.
- ابوالقاسمی، جواد (۱۳۸۴)، *طرح مطالعات زمینه‌ای برای دستیابی به سیاست‌های کلان توسعه فرهنگ دینی*، موسسه فرهنگی هنری عرش پژوه، تهران.
- الکساندر، کریستوفر (۱۳۸۶)، *معماری و راز جاودانگی*، ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- ایمان، محمد تقی؛ مرحمتی، ندا (۱۳۹۳)، *تبیین جامعه شناختی گرایش جوانان به سبک زندگی مدرن*، جامعه شناسی کاربردی، سال بیست و پنجم، شماره پیاپی (۵۵)، شماره سوم، صص ۱-۲۰.
- باینگانی، بهمن؛ ایراندوست، سیدفهم؛ احمدی، سینا (۱۳۹۲)، *سبک زندگی از منظر جامعه شناسی: مقدمه‌ای بر شناخت و واکاوی مفهوم سبک زندگی*، مجله مهندسی فرهنگی، سال هشتم، شماره ۷۷، صص ۷۴-۵۶.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۷۳)، *نظریه‌های جامعه شناسی*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سمت.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۵)، *پی‌یر بوردیو*، ترجمه لایلا جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- خادمیان، طلحه (۱۳۸۷)، *سبک زندگی و مصرف فرهنگی*، تهران: مؤسسه فرهنگی جهان کتاب.

- حائری مازندرانی، محمدرضا (۱۳۸۸)، *خانه، فرهنگ، طبیعت*، تهران: انتشارات وزارت مسکن و شهرسازی.
- شصتی، شیما؛ فلامکی، محمد منصور (۱۳۹۳)، رابطه میان سبک زندگی و مسکن ایرانی با تکیه بر نظریه جامعه کوتاه مدت و نظریه راهبرد و سیاست سرزمینی جامعه ایران، *فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی*، دوره ششم، شماره ۳، صص ۱۳۷-۱۱۷.
- محفوظی، محمد صادق؛ جان بزرگی، مسعود؛ آزاد فلاح، پرویز (۱۳۷۷)، *سیر تحول نظام های روانشناسی*، جلد اول، تهران: انتشارات جامعه پژوهشگران.
- محمدی، جمال؛ ودادهیر، ابوعلی؛ محمدی، فردین (۱۳۹۱)، مناسبات سرمایه فرهنگی و سبک زندگی: پیمایشی در میان شهروندان طبقه متوسط شهر سنج، کردستان، *مجله جامعه شناسی ایران*، دوره سیزدهم، شماره ۴، صص ۲۳-۱.
- مهدوی نژاد، محمدجواد؛ بمانیان، محمدرضا؛ خاکسار، ندا (۱۳۸۹)، *هویت معماری، تبیین معنای هویت در دورهای پیشامدرن، مدرن و فرامدرن*، هویت شهر، شماره ۷، صص ۱۲۲-۱۱۳.
- مهدوی کنی، محمد سعید (۱۳۸۷)، مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، سال اول، شماره ۱، صص ۱۹۹-۲۳۰.
- نقی زاده، محمد (۱۳۷۹)، *رابطه هویت سنت معماری ایران با مدرنیسم و نوگرایی*، هنرهای زیبا، شماره ۷، ۹۱-۷۹.
- نوربری شولتز، کریستین (۱۳۸۷)، *معماری: حضور، زبان و مکان*، ترجمه علیرضا سیداحمدیان، تهران: انتشارات نیلوفر.

- فاضلی، نعمت الله (۱۳۸۶)، مدرنیته و مسکن (رویکردی مردم‌نگارانه به مفهوم خانه، سبک زندگی روستایی و تحولات امروزی آن، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، ش ۱، صص ۶۳-۲۵.
- فاضلی، نعمت الله (۱۳۸۵)، *انقلاب سبک زندگی و جوانان*، مجله رشد آموزش علوم اجتماعی، شماره ۳۱.
- فتحی، سروش؛ مختارپور، مهدی (۱۳۹۳)، *بررسی نقش و تأثیر رسانه‌های نوین تصویری در تغییر سبک زندگی*، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال ششم، ش ۲، صص ۱۱۸-۱۰۱.
- یزدانفر، عباس؛ حسینی، باقر؛ زرودی، مصطفی (۱۳۹۲)، *فرهنگ و شکل خانه مطالعه موردی: خانه‌های سنتی شهرستان تنکابن و رامسر*، مسکن و محیط روستا، ش ۱۴۴، صص ۳۲-۱۷.
- Beamish, J; Carucci Goss, R & Emmel, J. (2001), *Lifestyle influences on housing preferences*. Housing and Society, 28(1-2), 1-28.
- Bell, W. (1968), *The city, the suburb and a theory of social choice*. The new urbanization, 132-168.
- Beyer, G. H., Mackesey, T. W., & Montgomery, J. E. (1955), *Houses are for People*. Ithaca;
- Housing Research Center, Cornell University.
- Bourdieu, P. (1989), *Social space and symbolic power*. Sociological theory, 7(1), 14-25.
- Bourdieu, P. (1984), *Distinction: A social critique of the judgement*

of taste. Harvard University Press.

- Borzooeian, M. (2014), *A Study of Housing and Identity in Northern Cyprus*. Arts and Design Studies, 22, 45-51.
- Clapham, D. (2002), *Housing pathways: A post modern analytical framework*. *Housing, theory and society*, 19(2), 57-68.
- Colloredo-Mansfeld, R. (1994), *Architectural Conspicuous Consumption and Economic Change in the Andes 845*. *American Anthropologist*, 96(4), 845-865.
- Chaney, D. (1996), *Lifestyles*. Psychology Press.
- Cutler, V. F. (1947), *Personal and family values in the choice of a home*.
- Dumais, S. A., & Ward, A. (2010), *Cultural capital and first-generation college success*. *Poetics*, 38(3), 245-265.
- Giddens, A. (2013), *In defence of sociology: essays, interpretations and rejoinders*.
- John Wiley & Sons.
- Giddens, A. (1991), *Modernity and self-identity: Self and society in the late modern age*. Stanford University Press.
- Goffman, E. (1959), *The presentation of self in everyday life*.
- Hauge, Å. L. (2007), *Identity and place – a comparison of three identity theories*. *Architectural Science Review*, 50: 1, 44-51.
- Hauge, Å. L. & Kolstad, A. (2007), *Dwelling as an expression of identity: A comparative study among residents in high-priced and low-priced neighbourhoods in Norway*. *Housing, Theory & Society*, 24, 272-292.

- Hofstede, G. (2010), *Geert hofstede. National cultural dimensions*.
- Holston, J. (1991), *Autoconstruction in Working-Class Brazil*, Cultural Anthropology, 6, 447-465.
- Humphrey, C. (1997), *The Villas of the 'New Russians': A Sketch of Consumption and Cultural Identity in Post-Soviet Landscapes*, Focaal, 30/31, 85-106.
- Hannerz, U. (1992), *Cultural complexity: Studies in the social organization of meaning*. Columbia University Press.
- Kim, J. J. (2007), *Impact of globalization on the US-Mexico border: Case study of grassroots activism for the migrant and refugee community*. university of Meryland, college Park.
- Klaufus, C. (2000), *Dwelling as representation: Values of architecture in an Ecuadorian squatter settlement*. Journal of Housing and the Built Environment, 15(4), 341-365.
- Kokurina, H. (2006), *Influences of acculturation on house form as Reflected in a Russian immigrant group in the United State*, A thesis submitted in partial fulfillment of the requirements for the degree of Master of Arts in Interior Design, Washangton State University, Department of Interior Design, USA: Washangton.
- Leslie, G. R., Larson, R. F., & Gorman, B. L. (1994), *Introductory sociology*. Oxford University Press.
- Meternick, L. (2010), *People, Clothes and Globalization*, Ezine Articles, available on www.Ezinearticles.com.
- McKee, J. B. (1974), *Introduction to sociology*. Holt McDougal.
- Miller, D. (1994), *Modernity: An Ethnographic Approach. Dualism and Mass Consumption in Trinidad*, Berg Publishers, Oxford.
- Najjarzadeh, M. (2013), *Urban vs. Rural Lifestyles in terms of*

Theories of Cultural Globalization.

- Nasar, J.L. (2011), *Environmental psychology and urban design*. In T. Banarjee & A. Loukaitou-Sideris (Eds.) *Companion to Urban Design* (pp. 162-174), Routledge.
- Nasar, J.L. (1989), *Symbolic meanings of house styles*. *Environment and Behavior*, 21, 235-257
- Purcell, A. T., & Nasar, J. L. (1992), *Experiencing other people's houses: A model of similarities and differences in environmental experience*. *Journal of Environmental Psychology*, 12(3), 199-211.
- Rapoport, A., & El Sayegh, S. (2005), *Culture, architecture et design* (p. 92). Locke Science Publishing Company.
- Rapoport, A. (2000), *Theory, culture and housing. Housing, theory and society*, 17(4), 145-165.
- Rapoport, A. (1998), *Using 'culture' in housing design*. *Housing and society*, 25(1/2), 1-20.
- Rapoport, A. (1980), *Cross-cultural aspects of environmental design*. In *Environment and culture* (pp. 7-46). Springer US.
- Roberts, Q., (2008), *Learning From the Media: Perceptions of "America" From Chinese Students and Scholars*, University of Maryland, College Park.
- Shabani, M. M., Tahir, M. M., Shabankareh, H., Arjmandi, H., & Mazaheri, F. (2011), *Relation of cultural and social attributes in dwelling, responding to privacy in Iranian traditional house*. e-BANGI, 6(2), 15.
- Sadalla, E. K., & Sheets, V. L. (1993), *Symbolism in Building Materials Self-Presentational and Cognitive Components*,



Environment and Behavior, 25(2), 155-180.

- Uth, T. C. (1996). *Definitions of life style and its applications to travel behavior*. Recuperado de: [www. i4. auc. dk/trg/td/papers/papers96/tr_og_ad/uth/uth. pdf](http://www.i4.auc.dk/trg/td/papers/papers96/tr_og_ad/uth/uth.pdf).
- Weininger, Elliot, Lareau, Annette (2007), *Cultural Capital and Education*, In.
- The Encyclopedia of Sociology. Edited by George Ritzer, Oxford: Blackwell.
- Wentling, J. W. (1995). *Housing by lifestyle: The component method of residential design*. McGraw-Hill Companies.